

## دیدگاهها

**اشاره**

جنگ هشت ساله حادثه تأثیر گذاری در سیر تحولات سیاسی تاریخ جمهوری اسلامی ایران به شمار می رود و هنوز با وجود گذشت بیش از چهارده سال از پایان جنگ، ناگفته های زیادی درباره مسائل سیاسی و نظامی آن وجود دارد. هر چند فاصله زمانی لازم، برای بررسی جنگ ایران و عراق به عنوان یک واقعه تاریخی هنوز فرانسیده و هنوز بسیاری از مطالب آن از نظر نظامی و امنیتی، محرمانه تلقی می شوند، اما از نظر زمانی هر چه از پایان جنگ فاصله می گیریم، امکان اظهار نظر درباره پرسشهای موجود در زمینه مسائل اساسی آن آسان تر می شود و نخبگان سیاسی و نظامی کشور هر از چند گاهی با موضع گیریها و روشنگریهایشان به رفع ابهامات این واقعه بزرگ تاریخ کشورمان کمک زیادی می کنند.

فصلنامه نگین ایران با توجه به رویکردی علمی در بررسی تاریخ جنگ ایران و عراق و نیز اطلاع رسانی به خوانندگان درباره آخرین موضع گیریهایی که در مورد جنگ هشت ساله صورت می گیرد، از این شماره، بخش جدیدی را با نام دیدگاهها درج می کند که در آن، ضمن درج دیدگاههای با صاحب نظران سیاسی و نظامی درباره مسائل اساسی جنگ ایران و عراق، سخنرانیها، موضع گیریها و اظهاراتی که در عرصه مطبوعات در فاصله سه ماهه انتشار مجله صورت می گیرد، ارائه خواهد شد. امید است این اقدام گام مثبتی در اطلاع رسانی بهینه مطالب جنگ باشد.

تفکر کلاسیک در مقابل تفکر کلاسیک دیگری می جنگید. در این باره باید گفت یک جنگ کلاسیک بر ابزار متکی است. در نتیجه، ابزار محور است؛ بنابراین، زمانی که در صحنه جنگ دو تفکر کلاسیک روبه روی هم قرار می گیرند، هر کس ابزار و سلاح برتری داشته باشد، پیروز است، اما در آن زمان، با توجه به تأثیر انقلاب اسلامی آن تفکر کلاسیک توانایی ادامه حیات نداشت. از آغاز سال ۱۳۶۰، شکل گیری تفکر جدید دفاعی به ظهور رسید و این عظیم ترین نقطه عطف تاریخ این جنگ بود. این تفکر، بعد از ناکامی تفکر و تجربه پیشین در آزادسازی مناطق اشغالی به فرماندهی بنی صدر و پدید آمدن بن بست، در جنگ،

### سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید

جنگ تحمیلی پس از بیست ماه پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. در شش ماه نخست جنگ، به کارگیری تفکر کلاسیک با ناکامی روبه رو شد. هنگامی که این بحث مطرح می شود، برخی از عزیزان تصور می کنند که منظور من عزیزان ارتشی هستند، در حالی که من دست تک تک برادران ارتشی را می بوسم و معتقدم از سال ۱۳۶۰ به بعد، تمامی رزمندگان اسلام، اعم از ارتشیان، سپاهیان، بسیجیان و جهادگران، همه و همه با این تفکر انقلابی جنگیدند؛ بنابراین، نه اینکه بگویم این تفکر [کلاسیک] بالذاته محکوم است، بلکه باید گفت در آن زمان، لوازمش فراهم نبود و یک

درست کرده‌اند، یکسان تلقی شود. البته، من با این عزیزان بحث کرده‌ام و آنها در پاسخ گفته‌اند که می‌خواهند تجربه‌های دفاع مقدس را توسعه دهند و تئوریزه کنند. من نیز به آنها گفته‌ام که دستشان را می‌بوسم، اما باید توجه داشته باشند که این توسعه به اندیشه دفاعی ما لطمه و خدشه‌ای وارد نکند و تجربه‌های دفاع مقدس در سطوح عملیاتی و تاکتیکی تسری و تعمیق یابد.

نکته بعدی در امر توسعه آن است که این توسعه را چه کسانی باید هدایت و مدیریت کنند؟ در همین مهندسی رزمی، توسعه تجربه گذشته در سطح عملیات و تاکتیک از سوی چه کسانی باید هدایت و مدیریت شود، این امر را باید آفرینندگان تفکر مزبور و اجرا کنندگان آن تفکر انجام دهند، نه مطالعه کنندگان آن؛ بنابراین، باید مراقب باشیم که در جریان این توسعه به گونه‌ای حرکت نکنیم که فرماندهان با سابقه هشت سال دفاع مقدس که خود، از آفرینندگان این تفکرند گیج و سردرگم شوند و اعتماد به نفس آنها از بین برود. البته، ما باید تهدیدهای جدید را در صحنه‌های جنگ آینده در نظر بگیریم و تجربه‌های گذشته را با تحدید در همان دستگاه فکری پدید آمده در هشت سال دفاع مقدس مورد آزمون قرار دهیم تا مراحل تکمیل و اثرگذاری خود را طی کند.

به بحث مهندسی در جنگ بر می‌گردیم. در جنگ گذشته، ما متوجه شدیم که عنصر پیاده متکی بر مهندسی رزمی در برابر استراتژی آفندی و پدافندی دشمن برای ما بسیار کارساز است و حرف اول را می‌زند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد متأثر از تجربه جنگ گذشته این فرمول را می‌توانیم برای آفند و پدافند داشته باشیم. ایران برای پیروزی در آفند به نیروی پیاده، تحرک و مهندسی رزمی و برای حفظ پیروزی، یعنی در پدافند نیروی پیاده افزون بر مهندسی رزمی به آتش پشتیبانی نیاز دارد راهبردی که باید روی آن کار شود.

طی جنگ تحمیلی، به ما ثابت شد که مهندسی رزمی هم در آفند و هم در پدافند، در موازنه جنگ، تعیین سرنوشت عملیاتها و تعیین طرف پیروز نقش مهمی دارد؛ فرمولی که براساس آن ما می‌توانیم عملیاتهای بزرگی، مانند فتح المبین، رمضان، فتح فاو و کربلای ۵ را مورد بررسی قرار دهیم و نقش مهندسی را تبیین کنیم.

اما مطلب سوم، جنگ آینده و ضرورت‌های آن است؛ موضوعی که به بحث مستقلی نیاز دارد. در این زمینه، باید یک کارگاه عملیاتی در ستاد مشترک سپاه با محوریت عملیات و شرکت تمامی واحدهای اصلی، مانند مهندسی،

بن بست شکنی نموده و تحولی را ایجاد کرد که در نتیجه آن، پیروزیهای متعددی یکی پس از دیگری نصیب رزمندگان اسلام شد.

مهندسی جنگ نیز در زیر چتر همین اندیشه و مکتب دفاعی جنگید و به موفقیت رسید. در واقع، هیچ یک از رزمندگان نمی‌توانند این حقیقت را منکر بشوند که:

(۱) در طول جنگ، به دلیل فراهم نبودن بسیاری از لوازم تفکر کلاسیک، تنها زمانی که خارج از آن معیارهای تعریف شده حرکت می‌کردیم، موفق می‌شدیم، حتی شهید صیادها و شهید بابایی‌ها نیز که در متن ارتش بودند، سنت شکنی کردند، نبایدها را کنار گذاشتند و با چنان اراده‌ای پیش رفتند که کمبود تجهیزات و تسلیحات نتوانست آنها را متوقف کند.

(۲) متأثر از تفکر نوین انقلابی که به انقلاب اسلامی متعلق بود، موفق شدیم بر دشمن غلبه کنیم.

(۳) این تحول اساسی زمانی اتفاق افتاد که به تفکر اول با تمام اختیارات و به فرماندهی بنی صدر فرصت حضور داده شد، به آزمون گذاشته شد و سرانجام، با ناکامی روبه‌رو گردید.

بدین ترتیب، باید دو رویکرد فکری را مورد توجه قرار دهیم. یکی رویکرد فکری ابزار محور که به تجهیزات متکی و کمی اندیش است و عقل ابزاری دارد و در آن، تاکتیک متأثر از ابزار می‌باشد و دیگری رویکرد فکری متأثر از انقلاب اسلامی که بر انسان متکی و انسان محور است و در آن، نقش عنصر عملیات و تدبیر عملیاتی بسیار ملموس است. باید یادآور شد در هر یک از عملیاتی که با این تفکر اجرا شد و به پیروزی رسید، تدبیر عملیاتی، ابتکار و خلاقیت موج می‌زند؛ عواملی که متأثر از انسان با همه ویژگیهای یک انسان مؤمن و انقلابی است.

مدتی است که در سپاه، مفهوم جنگ نامتقارن به تقلید از ادبیات امریکاییان به کار گرفته می‌شود. مفهومی که امریکاییان از آغاز دهه ۹۰ میلادی آن را با مطالعه دقیق جنگ ما مطرح و به ادبیات نظامی وارد کردند. سپس، عده‌ای از دوستان ما در سپاه آن را به کار بردند و عده‌ای را گیج و سردرگم کردند تا آنجا که بسیاری از عزیزانی که در هشت سال دفاع مقدس جنگیده‌اند، احساس می‌کنند با مفهوم جدیدی روبه‌رو شده‌اند، اما واقعیت این است که مفهوم مزبور به هیچ وجه این توانایی را ندارد که آموزه‌ها، دکترین، استراتژی و تاکتیکهای ما را پوشش دهد؛ بنابراین، باید مراقب باشیم که در دام تقلید و این مفهوم تقلیدی گرفتار نشویم و اجازه ندهیم که مبدأ و محتوای جنگ عظیم ما به فرماندهی امام (ره) با مفهومی که امریکاییان برای خودشان

باید بتواند آسیب پذیریهایی اولیه ما را زیر حملات پرحجم و دقیق دشمن کاهش بدهد. اتخاذ چنین راهبردی، اراده سیاسی دولتمردان و مردم را برای مقابله با دشمن و مقاومت در برابر آن افزایش می دهد؛ مسئولیتی که بخش مهمی از آن بر عهده مهندسی رزمی است.

با بهره گیری صحیح از گستردگی کشور و رشته کوههای البرز، زاگرس، مرکزی و شرق که چهار واحد ژئومورفولوژی ایران را تشکیل می دهند، می توانیم در مقابل حملات پرحجم و دقیق دشمن مقاومت کنیم و از موضع پدافندی بیرون بیاییم و به دشمن آفند کنیم.

مهندسی رزمی با توجه به بحث جنگ آینده و موقعیت جغرافیایی کشور، باید در کارگاه عملیاتی کمیته ای را تشکیل بدهد اقداماتی را که باید انجام شود، بررسی و سپس، دورنمای چنین تحولی، یعنی آمادگی برای تداوم مقاومت در یک جنگ غیرمتعارف و خروج از پدافند به سمت آفند

آمد، اطلاعات و دیگر بخشها تشکیل شود. نکته دیگر اینکه هر یک از بخشهای این کارگاه باید نقش فعالی داشته باشند، تهدیدهای آینده را مشخص کنند و درباره آنها بحث و نتیجه گیری کنند که اتفاقات احتمالی در جنگ آینده، چه خواهد بود و چه تدبیری در مقابل آنها باید به کار بست.

در سال ۱۳۷۵، به امر مقام معظم رهبری، پروژه ای را به نام جنگهای آینده عهده دار شدم و با بیست تا سی نفر از عزیزان ارتشی و سپاهی در مدت شش ماه و برای پنج سال از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ تهدیدهای احتمالی را پیش بینی، بررسی و سناریو و نظریه پردازی کردیم. بدین ترتیب، مشخص شد که چه باید بکنیم. البته، باید یادآور شد که چنین طرحی هر سال باید مورد بازنگری قرار بگیرد و هم اکنون نیز، باید برای پنج سال آینده یک چنین کاری انجام بگیرد تا مهندسی رزمی بتواند نقش خود را در پدافند و آفند پیدا کند. برای نمونه، بررسی نقش مهندسی رزمی جنگ آینده به تهدید و

### سردار غلامعلی رشید: طی جنگ ایران و عراق متوجه شدیم که عنصر پیاده متکی بر مهندسی رزمی در برابر استراتژی آفندی و پدافندی دشمن برای ما بسیار کارساز است و حرف اول را می زند

را ارزیابی کند. پیامد و فرآیند این حرکت، جنگی طولانی و پرهزینه برای دشمن است؛ بنابراین، دشمن می کوشد تا از این دو پرهیز کند.

همان طور که گفته شد ما بر نیروی پیاده و مردمی متکی هستیم؛ بنابراین، با توجه به تعریفمان از استقلال کشور و نوع ساختار سیاسی (نظام اسلامی)، هرگز نمی توانیم زیر بار تفکر ابزار محور و تجهیزات محور برویم. در واقع، آن الگوی وابستگی قدیم دفن شده است و دیگر هرگز چنین الگویی در پی وابستگی به یکی از قدرتهای بزرگ، مانند آمریکا و روسیه پدید نخواهد آمد. بدین ترتیب، ما باید بر خودمان متکی باشیم و تا آنجا که می توانیم از ابزار و تجهیزات استفاده کنیم و این تفکر را که بر انسان متکی و انسان محور است، اصل قرار دهیم و به بهترین شکل از کمترین امکانات، ابزار و تجهیزات در صحنه جنگ بیشترین بهره برداری را بکنیم.

همان طور که می دانید، پیشکسوتان، عزیزان مهندسی رزمی و شهیدان بزرگوار، همه و همه در همین عرصه مهندسی رزمی از یک لودر، بلدوزر یا بیل مکانیکی استفاده هایی می کردند که تا پیش از آن، تصورش نیز دشوار بود.

به هر حال، در این راستا، تمامی مؤلفه های جنگ از جمله مهندسی رزمی باید به تناسب تغییرات جدید و

ویژگیهای دشمن بستگی دارد.

در حال حاضر، آمریکا و اسرائیل منبع اصلی تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران هستند. اگر تهدید آمریکا به حمله نظامی تبدیل شود، به صورت ترکیبی از حملات پرحجم هوایی دقیق و جنگ زمینی کلاسیک خواهد بود و این قابل پیش بینی است؛ وضعیتی که در آن، مهندسی در آفند و پدافند می تواند نقش ایفا کند.

نقش مهندسی رزمی در پدافند بسیار بیشتر از آفند است. در پدافند، با چنین دشمنی در جنگ غیرمتعارف، نه نامتقارن باید با تکیه و بهره گیری از امکاناتی که مهندسی رزمی برای ما ایجاد کرده است، بایستیم.

در واقع، از یکسو، در پدافند، می توانیم با اتکا به مهندسی رزمی دشمن را ناکام بگذاریم و از طرف دیگر، پیش از جنگ، نقش بازدارندگی آن را به کار گیریم، چرا که هدفی که آمریکا در جنگ با ایران تعقیب می کند، درگیری نظامی برای دست یابی به پیروزی سریع، جنگ کم هزینه و کوتاه مدت همراه با تغییر ساختار سیاسی است و در این راستا، مهندسی رزمی می تواند عاملی باشد برای خدشه دار کردن یا به تعویق انداختن هر یک از این اهداف و ناکام گذاشتن دشمن در دست یابی به آنها.

طراحی هر گونه سیاست دفاعی در برابر این نوع تهاجم

عراقی است که عزادار نباشد. ارقام هول انگیزی از میزان قتل عامها می گویند و عراقیهایی که به اینجا می آیند از قتل میلیونها نفر صحبت می کنند که البته، ممکن است اغراق آمیز باشد، اما انصاف این است که حکومت بعث به مردم خیلی بد کرد و بیشتر از همه شیعیان مورد این ستمها بودند. امام (ره) این جریانات را می دانستند و مستقیماً هم نمی توانستند اقدام کنند. وقتی عراق به جنگ ما آمد، ایشان فکر کردند می توانیم با استفاده از این فرصت مشکل مردم عراق را حل و کاری کنیم که دیگر صدام نباشد. از ماههای نخست پیروزی انقلاب که مردم عراق هم به پیروی از مردم ایران به مبارزه دست زدند، سخت گیریهای صدام هم تشدید شد. از طرف دیگر یک عده معاود پیدا شدند و روابط ما خیلی تیره شد. نظر امام (ره) این بود که با اینها نمی توان همکاری کرد. روز به روز وضع شدیدتر شد. آنها هم برای ما برنامه داشتند.

گستاخی کشوری کوچک به کشور بزرگ تر مسئله دوم بود. نمی شد اشغال بخشی از پنج استان ایران و وارد کردن این همه خسارت و آسیبهای فراوان، بدون پاسخ گذاشت. در چنین وضعیتی، نمی توان گفت آتش بس را می پذیریم و متجاوز هم برود. این حرف مهمی بود. ارزیابی امام (ره) هم این بود که ایران از نظر وسعت سه برابر عراق است و نیروهای مخلص داریم و می توانیم حقم را از عراقیها بگیریم؛ بنابراین، چرا از حق خود بگذریم و متجاوز را تنبیه نکنیم؟

روحیه نیروهای مسلح مسئله سوم بود. ارتشها می گفتند: باید از حیثیت خود دفاع کنیم. سپاهها و خانواده هایی که شهید داده بودند، حاضر نبودند جنگ پایان یابد. این امیدواری در رزمندگان بود که به کربلا برسند. قانع کردن نیروهای مسلح برای توقف جنگ کار آسانی نبود. خانواده شهید، دستور امام (ره) و سپاه هم مهم بود.

ادامه اشغال مناطقی از خاک ما از سوی عراقیها مسئله چهارم بود. هیچ وقت تا آخر جنگ، حتی بعد از پذیرش قطع نامه پیش نیامد که بخشی از خاک ما در اشغال نباشد. به همین علت، تحلیل امام (ره) این بود که عراق به محض برقراری آتش بس، در خاک ایران ماندگار می شود و دیگر بیرون نمی رود و دوباره با تجهیز مجدد حمله می کند و تجاوز خود را ادامه می دهد. تحلیل درستی هم بود و ما هم قبول داشتیم. نظر این بود که اگر عراق از موضع ضعف مجبور به قبول آتش بس شود، بعد از تجهیز، دوباره حمله می کند؛ بنابراین، نخست اینکه از خاک ما بیرون نمی رفت،

متناسب با جنگ آینده دوباره تعریف شوند و تجربه های گذشته برای جنگ آینده مورد توجه قرار گیرند و گفته نشود که جنگهای آینده، تکرار تجربه های گذشته نیستند؛ چرا که پشیمانی و پرداخت هزینه های بسیار سنگین برای کسب مجدد آن تجربه را به دنبال دارد، ضمن آنکه نباید خود را در گذشته نیز محصور کنیم؛ چرا که آینده و پیروزی در جنگ آینده را از دست خواهیم داد.

در پایان، شادی روح امام و شهیدان و سلامتی مقام معظم رهبری و موفقیت و اقتدار نیروهای مسلح را از خداوند بزرگ خواستارم. صلوات.

(سخنرانی سردار غلامعلی رشید در سومین همایش مهندسی دفاع مقدس)

\*\*\*

#### آیت الله هاشمی رفسنجانی

○ درباره شئون مختلف جنگ مانند شجاعت، فداکاری، حماسه و نظایر اینها به وفور سخن گفته شده است، اما برخی از پرسشهای بنیادی درباره این تاریخ هنوز بی پاسخ مانده است. از جمله پرسشها اینکه ایران براساس چه استدلال و محاسبه ای قبول قطع نامه را تا سال ۱۳۶۷ به تعویق انداخت؟ آیا در این سال، ایران از نظر سیاسی، اقتصادی و رزمی نسبت به گذشته، موقعیت بهتری داشت که قطع نامه را پذیرفت یا برعکس؟ لطفاً در این باره توضیح دهید.

● اکنون شرایط تاریخی به گونه ای است که می توان واقعیتها را واضح تر گفت. در این باره چند موضوع را باید روشن کرد. نخست اینکه، رهبری و هدایت جامعه و فرماندهی کل قوا به عهده امام راحل بود. سیاست امام (ره) در مورد جنگ مورد قبول همه ما بود، همه با اطاعت به آنچه فکر می کردیم، ایشان راضی هستند، عمل کردیم. خودمان هم قانع بودیم و به راهی که امام انتخاب کرده بودند، اعتراضی نداشتیم.

امام (ره) هم براساس مسائلی که در ذهن مبارکشان بود، فکر می کردند حال که صدام حسین تجاوز را آغاز کرده است، هم باید دفع تجاوز کرد و هم برای ملت عراق آزادی آورد. امام (ره) از نزدیک جنایاتهای حکومت بعثی عراق علیه مردم را دیده بودند. ما از دور می دیدیم، اما ایشان در آنجا شاهد این مسائل بودند و از طریق طلبه ها، وعاظ و عشایری که با ایشان ارتباط داشتند، واقعیتهای آنجا را می دیدند. حالا که صدامیان رفته اند، معلوم شد که اینها چه کرده اند! صحبت از میلیونها مورد آدم کشی است. کمتر خانواده

می گویند: «جنگ جنگ تا یک پیروزی» من می گفتم: «در هر حال، از امام(ره) اطاعت خواهیم کرد، اما نظر من این است.» می گفتم اگر این کار را بکنید، جنگ تمام می شود، اما آنها قبول نداشتند.

○ آیا فتح فاو را مقدمه آتش بس می دانستید؟

● فتح فاو را تا ام القصر مهم می دانستیم؛ زیرا، عراق از طریق ام القصر با دریا ارتباط داشت. می گفتیم اگر ام القصر را گرفتیم، همان جا می مانیم تا حقوقمان را بگیریم. پس سیاست ما تقریباً از فتح خرمشهر این بود که قسمتی از عراق را بگیریم و آن را وسیله فشار قرار دهیم و حقوق مردم ایران را از بعثیها بگیریم که متأسفانه تا آخر هم عملی نشد. یکی از این برنامه ها عملیات حلبچه بود. طرحش این بود که سد دربندیخان را بگیریم. اگر آن سد را می گرفتیم، حربۀ

دیگر اینکه خطر تجاوز مجدداً وجود داشت. مسئله پنجم این بود که از اول امام(ره) و همه اعلام کرده بودند عراق متجاوز است و دنیا باید در قطع نامه آتش بس سازمان ملل تجاوزگری آنها را بپذیرد و متجاوز حق ملت مورد تجاوز را بپردازد و مراجع بین المللی قبول کنند که تجاوزی صورت گرفته است. اینها عوامل اصلی فکر امام(ره) بود. در مجموع، همه ما منطق ایشان را قبول داشتیم. البته، بعد از عملیات خیبر، من که مسئول جنگ بودم، سیاستی داشتیم که هیچ وقت مورد تصویب رهبر انقلاب قرار نگرفت، اما رد هم نشد. ایشان می دانستند من چنین سیاستی دارم. به امام(ره) و فرماندهان نیروهای مسلح گفته بودم. قبل از عملیات خیبر، به این فکر رسیده بودیم و حتی عملیات خیبر براساس این سیاست اجرا شد، این سیاست مبتنی بر تصرف مناطقی با ارزش در داخل عراق بود که بتوانیم با تکیه بر آن

### هاشمی رفسنجانی: در قبال سیاست قطع درآمدهای نفتی ایران، سیاست متقابل ما هم این شد که باید همه از خلیج فارس نفت صادر کنند، اگر ما نتوانیم دیگران هم نباید بتوانند

خوبی در دست ما بود؛ زیرا، آب آن از بغداد عبور می کند. ارزش استراتژیک این سد برای منظور ما خوب بود. در نظر داشتیم بعد از سد دربندیخان، سد دوکان را بگیریم. به هر حال، این سیاست هم جواب نداد.

○ از سال ۱۳۶۲ و آزادی خرمشهر تا سال ۱۳۶۷ که قطع نامه را پذیرفتید، چه وضع تازه ای پیش آمد که به این نتیجه رسیدید که باید قطع نامه را بپذیرفت؟ آیا نتیجه گرفتید که ایران از نظر رزمی ضعیف شده است یا برعکس، این اعتماد به نفس به وجود آمد که دیگر صدام نمی تواند به تجاوز ادامه دهد؟ این چرخش ناگهانی چگونه رخ داد؟

● دو سه عامل باعث شد که قطع نامه را بپذیریم. نخست اینکه نیروهای ما انصافاً قدری خسته شده بودند. چند عملیات ناتمام انجام داده و به اهداف نرسیده بودند. حامیان صدام حسین هم او را به امکانات خطرناک مسلح کرده بودند. برای نمونه، عراق نوعی سلاح شیمیایی پیشرفته و دوپایه و از نوع اعصاب به کار می برد که بسیار خطرناک بود. نمونه آن را در حلبچه به کار گرفت. همچنین، از بمبهای لیزری استفاده می کرد که می توانستند هدف گیرهای دقیقی کنند، مثلاً هواپیماها از ارتفاع بسیار بالا پایه پلها را بزنند، یا

نخست عراق را با استفاده از مکانیسم مبادله زمین از کشور خودمان بیرون کنیم و دیگر اینکه حقوق خودمان را بگیریم. اعلام کنیم در این مناطق می مانیم تا دادگاهی تشکیل و میزان خسارتها مشخص شود. از آنجا که چیزی در دستمان نبود و عراق مناطقی را در دست خود داشت، اگر آتش بس قبول می شد، او قدرت چانه زدن داشت و ما نداشتیم. فکر می کردم اگر ما شرق دجله را تصرف و از هور عبور کنیم و جاده بصره را ببندیم، بر سرزمینهای نفت خیز عراق مسلط می شویم. آن برنامه عملی نشد و نیمه کاره ماند. فکر می کردیم باید از فاو شروع کنیم و بعد به ام القصر برویم و ارتباط دولت عراق را با دریا قطع کنیم. تحلیل ما از این طرح این بود که می توانیم به خواسته های خود برسیم. در فاو تا کارخانه نمک پیش رفتیم، اما ادامه آن ممکن نشد؛ زیرا، عراقیها مقاومت می کردند. عملیات کربلای ۵ را انجام دادیم تا تنومه و بصره را بگیریم. تا نزدیکیهای بصره هم رفتیم، ولی پیشروی بیشتر امکان پذیر نشد. سیاست ما تا آخر این بود. بارها و بارها، در سخنرانیهای خود، این سیاست را اعلام می کردم، می توانید از سخنرانیها استفاده کنید. برخی از پاسداران با من مخالف بودند و می گفتند، امام(ره) می گوید: «جنگ جنگ تا پیروزی» و شما

شد که کارشناسان غربی و شرقی در قرارگاه‌های عراق در بصره حضور پیدا کرده‌اند تا مانع از تصرف بصره از سوی ما شوند؛ زیرا، ما خیلی به بصره نزدیک شده بودیم، در واقع، در نخلستانهای پشت بصره بودیم و آنها احساس می‌کردند که ایران جنگ را می‌برد. [در واقع ما توانستیم] حلبچه را با یک حرکت حقیقتاً معجزه آسا بگیریم. عبور نیروهای ما از کوه‌های سر به فلک کشیده و پر برف و گرفتن حلبچه، بسیار با اهمیت و نشانه قدرت رزمی ما بود. معنای این فتوحات برای شوروی سابق، امریکاییها و فرانسویها، توانایی ما بود که می‌توانیم عراق را از پا درآوریم. سیاست قطعی آنها این شده بود که جلو ما را بگیرند. نخست، با کمک و تبلیغات، جلوی ما را می‌گرفتند، اما بعدها، دیدند ما از حد و مرز خارج می‌شویم. همچنین، تولید موشک‌های ما به استفاده رسیده بود. ما می‌توانستیم با موشک‌های تولید

در دریا، کشتیها را با آن منهدم کنند. موشک‌های دوربرد هم زیاد شده بود. اوایل جنگ برد موشک‌ها تا سیصد کیلومتر بود و به جاهای حساس نمی‌رسید، ولی در سالهای آخر، تهران را هم می‌زدند، تعداد این موشک‌های خطرناک هم نامحدود بود. هواپیماهای بلندپروازی که شوروی سابق به عراق داده بودند، از تیررس موشک‌های ما دور بود. ما فقط یکی از آن هواپیماها را با شیوه خاصی در اصفهان سرنگون کردیم و بقیه می‌آمدند، بمبها را می‌انداختند و می‌رفتند. صدای هواپیما می‌آمد، شلیک هم می‌کردیم، اما موشک‌های ما به جایی نمی‌رسید. این یک عامل بود. چند عملیات موفق هم بعثیها داشتند که بر اثر خستگی نیروهای ما و ابزار پیشرفته خودشان اتفاق افتاده بود. سلاح شیمیایی را با وسعت به کار می‌بردند و توقع ما از نیروهای خودمان این بود که بمباران شیمیایی از نوع مخرب اعصاب را تحمل کنند که

**هاشمی رفسنجانی: تحلیل امام (ره) [درباره پذیرش آتش بس] این بود که عراق به محض برقراری آتش بس، در خاک ایران ماندگار می‌شود و دیگر بیرون نمی‌رود و دوباره با تجهیز مجدد حمله می‌کند و تجاوز خود را ادامه می‌دهد**

انبوه خودمان شهرهای عراق را بکوبیم؛ بنابراین، امریکاییها و دیگر طرفداران عراق، تصمیم گرفتند حتی به قیمت درگیری مستقیم، جلوی پیروزی ما را بگیرند. این یک تحول بزرگ در جنگ بود. در تاریخ جنگ، چنین پدیده‌ای نداشتیم، حتی طبق یک نظریه، یکبار در اواسط جنگ، سیاست امریکاییها معکوس شده بود و فکر می‌کردند ما پیروز می‌شویم و می‌خواستند به طرف ما بیایند که ماجرای مک فارلین پیش آمده بود. براساس این ادعا [نظریه فوق] این تحرکات مبتنی بر تحلیلی بود که اسناد آن را دارم و در آینده، منتشر خواهم کرد. آنها گفته بودند ایران دست بالا را دارد و حمایت ما از عراق به نفع شوروی سابق تمام می‌شود؛ بنابراین، چرا ما از عراق حمایت کنیم؟ باید به ایران ملحق شویم. آنها نخست، با واسطه‌ها و دلالت‌های اسلحه به ما نزدیک شدند که سلاح و اطلاعات بدهند تا به ماجرای مک فارلین رسید که ناتمام ماند. بعدها، امریکاییها مصمم شدند، نگذارند ما پیروز شویم؛ بنابراین، مسئله بعدی ما، مواجهه با ابرقدرتی مثل امریکا بود. دیگر جنگ ما تنها با عراق نبود.

○ یعنی، سطح تقابل از محدوده رویارویی ایران و عراق فراتر رفت؟

توقع نابجایی بود. بوی آن گازها، رزمندگان را مسموم و گاهی که کمی گاز بیشتر می‌شد، شهید می‌کرد. [وضعیت] بسیار رقت‌آوری بود، همچنین، صدام خیلی گستاخ شده بود. قدرتهای جهانی دست عراق را در انجام کارهای غیرمجاز در جنگ باز گذاشته بودند. عراقیها در حمله به مناطق غیرنظامی، به هواپیماهای مسافربری و استفاده از سلاح شیمیایی، هر هدفی را می‌زدند، هیچ محدودیتی نداشتند؛ پس، همه چیز آسیب پذیر شده بود، ما نمی‌توانستیم و نمی‌خواستیم این کارها را بکنیم. مسئله بعدی، بعد از عملیات حلبچه و کربلای ۵ رخ داد. در این عملیات، محکم‌ترین استحکامات عراق را شکستیم، هیچ کس فکر نمی‌کرد که کسی بتواند آن استحکامات را بشکند. عراقیها قبلاً، در زمینهای اطراف آب انداخته بودند که عبور از آن آبها و باتلاق وسیع کویر شلمچه، دور از ذهن بود. در آن طرف آبها، استحکامات عجیب و غریبی آماده کرده بودند که همه را گرفتیم. البته، در عملیات فاو، ارونند را با شیوه غافل‌گیری به دست آوردیم، ولی در این عملیات، با قدرت جنگ همه را گرفتیم. برای انجام عملیات کربلای ۴، عراقیها آماده و هشیار بودند و عملیات کربلای پنج با فاصله کمی بعد از آن، انجام شد. آن موقع شایع بود و بعدها مستند

شد. سکوهای نفتی ما را منهدم کرد. عراق توانایی این کارها را نداشت. امریکاییها هلی کوپترهای ما را زدند، یکی از ناوچه های خوب ما و یک کشتی بزرگ قدیمی را دو نیم کردند. ایرباس مسافری ما را در آن مقطع سرنگون کردند. درست کارهای صدام را انجام می دادند. پس در جنگ، با امریکا روبه رو شدیم. سیاست قطع منابع مالی را پیش می بردند و ما هم مصمم بودیم جلوی آنها را بگیریم. روز به روز، مسئله داغ ترمی شد. تا آن لحظه، امام، ما و رزمندگان،

● بله، افزون بر آن، یک بحث جدی و پایه ای هم در این موضوع است. آنها به فکر افتادند که راه شکست ما قطع منابع مالی است. ما هم از کس دیگری کمک نمی گرفتیم؛ پس، دیگر نمی توانستیم بجنگیم و تنها منبعی که می توانستند قطع کنند، نفت ما بود. امکانات فراوانی به عراق دادند تا صدور نفت ما را قطع کنند. ما داشتیم خط لوله ای به سمت بندرعباس می کشیدیم که از آنجا نفت را صادر کنیم، اما هنوز در راه بود و دو سه سال وقت لازم داشت تا به

**هاشمی رفسنجانی: سیاست [من در دوره جنگ] مبتنی بر تصرف مناطقی با ارزش در داخل عراق بود که بتوانیم با تکیه بر آن نخست عراق را با استفاده از مکانیسم مبادله زمین از کشور خودمان بیرون کنیم و دیگر اینکه حقوق خودمان را بگیریم؛ اعلام کنیم در این مناطق می مانیم تا دادگاهی تشکیل و میزان خسارتها مشخص شود**

آماده پذیرش آتش بس نبودیم، تحولی پیش آمد که همان سؤال شماست. قبل از آن امام (ره) اجازه صحبت درباره پذیرش آتش بس را نمی دادند؛ زیرا، روحیه رزمندگان آسیب می دید، اما مسئله ای پیش آمد که ایشان راضی شدند.

○ می توانید آن مسئله را توضیح دهید؟

● بله، مسئله این است که نخست دولت نامه ای به امام نوشت و وزیران اقتصاد و رئیس بانک مرکزی گفتند دیگر از تأمین هزینه های جنگ ناتوان هستیم و حداکثر می توانیم غذای مردم را تهیه کنیم. اقتصاد کشور نمی تواند جنگ را تأمین کند. البته، اگر بنا بود جنگ ادامه پیدا کند، امام اما می توانستند با دعوت مردم به ریاضت این مسئله را حل کنند. تحولات میدان جنگ، از جمله بمباران شیمیایی حلبچه به این منجر شد که نیروهای نظامی ما بفهمند در این مورد دیگر نمی توانند بجنگند. من به قرارگاه رفته و آقای محسن رضایی که فرمانده سپاه بود، فهرستی را تهیه کرده بودند و گفتند: اگر بخواهیم جنگ را ادامه دهیم، باتوجه به ضعیف شدن تدارکات باید اقلام این فهرست را به ما بدهید. این فهرست اکنون موجود است، خیلی مفصل بود، اعداد و ارقام آن دقیقاً یادم نیست، اما در آن گفته شده بود فلان مقدار تانک، هلی کوپتر و هواپیما و فلان مقدار پول و مهمات لازم است. سه سال هم وقت برای بازسازی نیروها نیاز است که بتوان افزون بر عملیات دفاعی، به عملیات تهاجمی اقدام کرد. گفتند: مهم ترین شرط این است که شما باید امریکا را با حربه های سیاسی از خلیج فارس بیرون

سرانجام برسد. ما برای انجام این کار زمان در اختیار نداشتیم و غریبها بر دامنه مسلح کردن عراق افزوده بودند. به عراق موشکهای آگروسه و بمبهای لیزری دادند، فرانسویها هواپیمای سوپر اتاندارد دادند. هدف و سیاست آنها این بود که منبع درآمد ما را بخشکانند. سیاست متقابل ما هم این شد که باید همه از خلیج فارس نفت صادر کنند، اگر ما نتوانیم دیگران هم نباید بتوانند. این سیاست جنگی تازه ما شده بود. البته، عراق با یک لوله که از عربستان می گذشت، از طریق دریای احمر نفت را صادر می کرد، ولی آن لوله، حداکثر به یک میلیون بشکه نفت در روز برای صادرات جواب می داد. سیاست مقابله به مثل را انتخاب کردیم، هر جا که آنها یک کشتی می زدند، یک کشتی آنها زده می شد. اگر بندر ما را می زدند، متقابلاً بندر زده می شد. امریکا دید که با وجود این همه امکانات و کمک همسایگان به عراق، ایران همچنان دست برتر را دارد؛ بنابراین، خود به صحنه آمد و اسکورت نفت کشتیها را به عهده گرفت. پرچم امریکایی روی نفت کش بزرگ کویت بود که همان کشتی به تیر غیب گرفتار و غرق شد. در جلو و عقب این کشتی ناو امریکایی حرکت می کرد که هدف قرار گرفت و یک صبح زود خبر دادند کشتی در حال غرق شدن است.

○ شما منتظر شنیدن این خبر بودید؟

● بله [لبخند]، چون، همیشه ادعا می کردیم که آنها با این ترندها نمی توانند صادرات نفت خود را ادامه دهند. در آن مقطع، هر وقت تصمیم می گرفتیم، می توانستیم تنگه هرمز را ببندیم. این کار برای ما سخت نبود. امریکا هم وارد جنگ

احقاق حق قرار دهیم.

○ از توضیحات شما به این پرسش تازه می‌رسیم که چرا در مدتی که امریکا تشخیص داد باید قدرت عراق و شوروی سابق را مهار کند، شما بهترین استفاده را از موقعیت نکردید؟ باتوجه به ماجرای مک فارلین که شما بیشتر از همه از آن خبر دارید، چرا ایران از این فرصت طلایی خوب استفاده نکرد؟

● البته، سندها بعداً به دست آمد و قابل اعتماد هم نبود. در حد احتمال قابل بررسی بود. همکاریهای امریکا با ما در آن مقطع هم بسیار محدود بود. در حدی که اگر ما در لبنان کمک می‌کردیم و یک گروهگان آزاد می‌شد، امریکا هم به ما تعدادی موشک تاو می‌داد که برای ما مفید بود؛ چون، ما در مقابل تانکهای عراقی و سیله ای مثل تاو نداشتیم. اگر تاو در دست سربازان ما بود، تانکها نمی‌توانستند از چهار کیلومتری جلوتر بیایند. در فاو هم، گرفتن تعدادی از این موشکها مؤثر بود. موشکهای ضد هوایی هاگ بسیار مهم بودند. فضای عمومی جبهه، جاهای حساس، جزیره خارک و دیگر نقاط حساس را با این موشکها حفظ می‌کردیم یا لامپ رادارهای ما سوخته و از کار افتاده بود که به ما لامپ دادند. البته، اینها مشروط به شرایطی بود. صحبت از یک کشتی اسلحه هم بود. ضمناً همیشه ناخالصیهایی در رفتار امریکاییها دیده می‌شد و در همه معاملات، حسن نیت آنها زیر سؤال بود. امام و سران سه قوه هم در جریان بودند، اما همه شک داشتیم تا اینکه در نشریه الشراع به اصطلاح افشاگری کردند. امام (ره) به این نتیجه رسیدند که دیگر با اینها نمی‌توانیم کار کنیم. دستور دادند به مردم همه چیز را بگویند که من گفتم.

○ یعنی ترجیح می‌دادید رابطه با امریکا به صورت پنهانی ادامه پیدا کند و بعد که علنی شد، تصمیم گرفتید ارتباط را قطع کنید؟

● ما به اینها اعتماد نداشتیم. مثلاً مک فارلین که به ایران آمد، بنا بود مقدار درخور توجهی سلاح هم بیاورد، اما چند کانتینر قطعات مورد نیاز ما را با هواپیما آوردند. تعدادی موشک هاگ اسرائیلی هم آوردند که مدت‌ها در فرودگاه ماند و آنها مجبور شدند پس بگیرند. خیلی اعتماد نداشتیم. شروع یک حرکت بود. ضمن اینکه تأمین سلاح مهم بود. من این مسائل را در یک مجموعه توضیح خواهم داد.

○ چگونه موضوع به الشراع درز کرد؟

● اسناد آن هست. آقای قربانی فر که واسطه بود، با فروختن

کنید، وگرنه نمی‌توان جنگید. پس از اینکه محسن رضایی این مباحث را مطرح کرد، گفتم همه را به عنوان نیاز جبهه بنویسید. ما هم به امام می‌دهیم تا راه حل آن را بدهند. نامه آقای رضایی را به جلسه سران سه قوه بردم. در جلسه سران اعلام شد که این مقادیر را نمی‌توان تأمین کرد. پنج نفری پیش امام (ره) رفتیم، بحث و گفت و گو کردیم که اولاً، امریکا نمی‌گذارد ما بر عراق پیروز شویم. ثانیاً، اگر جنگ ادامه یابد، پیشرفتی نخواهیم داشت و فقط کشته های دو طرف افزایش می‌یابد. دیگر نمی‌توانیم مثل گذشته به عملیات خود ادامه بدهیم. ایشان گفتند با این مستندات و آثار، چاره ای جز پذیرش آتش بس نداریم.

● جناب آقای هاشمی، از سال ۱۳۶۳، این تحلیلها وجود داشت. منتقدان جنگ می‌گفتند ایران از نظر توان اقتصادی، قدرت تقابل با امریکا را ندارد، یعنی از سه یا چهار سال پیش و شاید بعد از فتح خرمشهر همه می‌گفتند، اما هیچ‌گاه توجه نشد و حتی گاه گفته شد، اینها مخالف مصالح ملی کشور و انقلاب هستند.

○ با این تعبیر که شما اشاره کردید، نمی‌گفتند حرفهایی می‌گفتند که مبنای خیلی ضعیفی داشت. بالاخره، این تحلیل بود که شرق و غرب نمی‌گذارند عراق را بگیریم. استدلال ما هم این بود که قصد نداریم عراق را بگیریم. به همان دلیل که به فاو رفتیم، اگر به ام القصر می‌رفتیم، همه چیز تمام می‌شد. به همان دلیلی که جزیره مجنون را گرفتیم، اگر جاده بصره - بغداد را هم می‌گرفتیم، جنگ تمام می‌شد. این از قدرت ما خارج نبود، اما به هر حال، جنگ بود و مسائل خاص خودش را داشت. ما توانسته بودیم چند عملیات کامل و موفقیت آمیز انجام دهیم و منطقاً و عملاً نشان داده بودیم که می‌توانیم. هرچند هر بار مشکلی پیش می‌آمد. وارد جزئیات آن موانع نمی‌شویم که چه شد ما که تا نزدیک دجله رفتیم، بچه‌ها از آب دجله وضو گرفتند یا چه شد که القرنه را که محل تلاقی دجله و فرات در شمال بصره است، گرفتیم و ادامه ندادیم. نصف دریاچه سد دربندیخان را گرفتیم، اگر روی سد می‌رفتیم، همه چیز عوض می‌شد. دیگر عراق نمی‌توانست از حربه های غیرنظامی علیه ما استفاده کند.

سد حربه عظیمی بود. سه میلیارد مترمکعب آب در پشت سد بود. طرحهایی داشتیم که هدف آن گرفتن مکانهایی برای فشار بر صدام و گرفتن حق خودمان بود. در آن مقطع، هدف ما تصرف کل عراق یا ساقط کردن صدام نبود، هدف ما این بود که جایی را بگیریم و آن را وسیله



سلاح به اینجاها رسید. آنها قطعات مورد نیاز ما را گران حساب کردند. کتابچه های قیمتها را که دیدیم، متوجه شدیم گران حساب کرده اند. پنج یا شش میلیون دلار اضافه می خواستند. مثلاً از رقم ۲۱ میلیون دلاری، ما فقط ۱۴ میلیون دلار دادیم و بعد متوجه شدیم می خواهند مبلغ اضافه را از ما بگیرند و به کنتراهای نیکاراگوا بدهند که ما ندادیم. برای این موضوع مدتی کشمکش بود. قربانی فر مدعی بود از حساب خودش پرداخته است. مأموران ما می گفتند مبالغ اضافه را خودت پس بگیر، گران دادید. این آقای قربانی فر نامه ای به آقای منتظری نوشته و شکایت کرده بود.

○ قبلاً گفته شده است که مهدی هاشمی به الشراع خبر داده است. این خبر صحبت دارد؟

● من نمی دانم، به هر حال در الشراع چاپ شد.

(روزنامه همشهری، ۱۳۸۲/۸)

#### دکتر محسن رضایی

○ یکی از مباحث تئوریک که بالطبع، در زندگی و حیات ملتها نقش مؤثر و جدی دارد، ارتباط جنگ و سیاست است. مترنیخ، مرد دیپلماسی قرن نوزدهم اروپا، جمله ای معروف دارد که می گوید: «جنگ پایان سیاست است» و در این باره اظهارنظرهای متفاوتی شده است. آیا در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران این نظر مصداق داشت؟ یعنی آیا سیاست چون به بن بست رسید جنگ آغاز شد یا تلفیقی از مسائل سیاسی و نظامی در مورد آغاز جنگ علیه ایران وجود داشت.

● انقلاب اسلامی پایان سیاست ایران در دوره شاه بود و اگر بخواهیم در چهارچوبی که شما گفتید تحلیل کنیم، سیاست ایران بر اثر انقلاب اسلامی تغییر یافت و سیاست جدید که متکی بر استقلال در خارج از مرزها و آزادی در درون مرزها بود با سیاست منطقه ای و بین المللی به هیچ وجه سازگار نبوده است. تا پیش از انقلاب، امریکا سیاست خود را در منطقه بر یک استبداد آسیایی استوار کرده بود و هر چند در دیگر نقاط دنیا از آزادی حمایت می کردند، اما در آسیا، به ویژه خاورمیانه تنها رژیمهای مستبد بودند که می توانستند منافع ایالات متحده را حفظ کنند؛ بنابراین، در ایران، پاکستان، ترکیه، عربستان، مصر و... نظام استبدادی حاکم بود و این همان چیزی بود که امریکا می خواست. انقلاب اسلامی این نظم را بر هم ریخت. مسئله دیگر وابستگی کشور به یکی از دو قطب جهانی بود و هیچ کشور

مستقلی وجود نداشت. ایران نخستین کشوری بود که سیاست بین المللی را تغییر داد و استقلال و سیاست نه شرقی و نه غربی را طرح می کرد؛ بنابراین، می توان گفت سیاست ایران قبل از جنگ پایان پذیرفته بود، یعنی سیاست استبداد در داخل و همکاری با امریکا در خارج کنار می رود و سیاست نوینی آغاز می شود. همین موضوع باعث می شود کشورهای منطقه که خواهان حفظ ثبات سیاسی خود بودند مثل عربستان و دیگر کشورهایی چون امریکا که خواهان وابستگی ایران به نظم بین المللی بودند، برای برخورد با ایران متحد شدند. نخست، راه سیاسی را در پیش گرفتند که بر فشارهای داخلی مثل تجزیه طلبی و کودتا متکی بود. وقتی که ایران با تسخیر لانه جاسوسی این فشارهای سیاسی را خنثی می کند، پایان سیاست امریکا هم فرا رسید، یعنی سیاست فشار از داخل، شکست خورد؛ بنابراین، پیش از جنگ، دو سیاست به پایان می رسد. یکی سیاست وابستگی و استبداد ایران و دیگری سیاست امریکا که فکر می کرد می تواند با اهرمهای داخلی اعمال قدرت کند یا مثل تجربه دوران مصدق که با کودتا به ایران باز گردد؛ بنابراین، همه شرایط نشان می داد که باید حادثه ای خارج از چهارچوب سیاسی صورت بگیرد. اینجا، دولت عراق مستعدترین بهانه و ابزار بود. امریکاییان با تشخیص درست از انگیزه های صدام و همکاری کشورهای منطقه، ارتش عراق را به جنگ با ایران سوق دادند.

○ با توضیحات شما معلوم می شود چهارچوبی را که در سؤال من بود قبول دارید، به اضافه اینکه شما آغاز جنگ علیه ایران را نه تنها نتیجه پایان سیاست در ایران، بلکه پایان سیاست بین المللی نیز می دانید، اما بسیاری از صاحب نظران غربی جنگها را نتیجه طبیعی انقلابها می دانند و سعی کرده اند برای این رابطه ادله علمی بیان کنند. به این شکل که انقلاب یک پدیده ناهنجار است که خلاف نظم مستقر بین المللی است. بر همین اساس، باعث تجاوز می شود و ایران هم چون خواهان صدور انقلاب و مدعی حمایت از مستضعفین بود، این آرمان را با حمایت از شیعیان عراق که تحت ظلم و ستم صدام بودند آغاز کرد تا آرمان امت واحد اسلامی شکل بگیرد. آیا به راستی ایران برای تحقق این آرمانها اگر حداقل آغازگر جنگ نبود، از جنگ استقبال می کرد یا خیر؟

● به فرض که تمامی این گزاره ها درست باشد، همه این اقدامات غیرنظامی بود، یعنی این مطالب خواسته هایی سیاسی بود که ایران دنبال می کرد، اما راه مقابله با آن، جنگ نبود و منطق استفاده از جنگ برای مقابله با اقدامات سیاسی

و... خیلی شدیدتر از اظهارات ایشان علیه صدام بود، ضمن اینکه در آن زمان، آقای حسن البکر رئیس جمهور بود و صدام برای حمله به ایران مجبور شد حسن البکر را کنار بگذارد و هیچ وقت امام صدام را در اندازه‌ای نمی دانست که به دلیل انتقام و تنبیه او کاری کند که به جنگ منجر شود. ایشان معمولاً، وقتی از پادشاهان و سران منطقه نام می بردند، منظورشان همه دولتهای منطقه غیر از عراق و سوریه بود، یعنی جاهایی که پادشاهی بود و این ادعا هیچ سندیت تاریخی ندارد و چنین مسئله‌ای در کلمات و گفتار امام وجود ندارد و من چنین ادعایی را قبول ندارم. مسئله جنگ کاملاً برنامه ریزی شده بود و ترکیبی از فرصت طلبی صدام و انتقام کشی شیوخ منطقه و حمایت‌های امریکا دست به دست هم داد و جنگ را به عنوان جزئی از یک عملیات ضدانقلابی به ایران تحمیل کردند و این کاملاً، از نحوه برخورد ایران با دولت عراق مستقل است؛ بنابراین، انگیزه شخصی علیه صدام نداشته، بلکه به دلیل تحمیل جنگ به انقلاب اسلامی، امام (ره) او را مستحق تنبیه و خروج از ایران می دانست.

○ پس شعار امام مبنی بر جنگ جنگ تا پیروزی را چگونه می توان تحلیل کرد؟ امام سخن از فتح عراق و رفع فتنه از منطقه گفته بودند و حتی در شعارها سخن از رفع فتنه اسرائیل بود.

● ما در جنگ در حقیقت دو مقطع زمانی خاص داریم؛ مقطع اول مربوط به آغاز جنگ تا آزادسازی خرمشهر است که استراتژی ایران نظامی و با هدف بیرون راندن عراق از خاک کشور بود و مقطع بعدی به پس از آزادسازی خرمشهر است که استراتژی ایران دوگانه است. مسئولان رسمی و سیاسی کشور به ادامه جنگ برای کسب پیروزی و پایان جنگ از طریق دیپلماسی معتقد بودند که با استراتژی ادامه جنگ از طریق نظامی برای سقوط صدام متفاوت بود. این دوگانگی در استراتژی بلافاصله، پس از آزادسازی خرمشهر، آغاز شد. در جلسه‌ای که خدمت امام (ره) تشکیل شد، در جلسه شورای عالی دفاع در محضر ایشان، که آقایان حاج احمد خمینی، میرحسین موسوی، موسوی اردبیلی، ولایتی و مقام معظم رهبری - که رئیس جمهور بودند - حضور داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی گفتند که ما باید از مرزهای بین‌المللی عبور کنیم که اگر خواستیم جنگ را تمام کنیم یک چیزی در دست داشته باشیم که بتوان در میز مذاکره از آن استفاده کنیم. آقای ظهیرنژاد هم استدلال کردند مرزهای جنوب قابل دفاع نیستند و باید به مانعی

شکست خورده است. ما دلایل بیشتری داریم که عراقیها همین کارها را با شدت بیشتری علیه ما انجام دادند، یعنی به محض اینکه امکان تحقق انقلاب در ایران بالا گرفت، دولت عراق با شاه علیه جبهه انقلاب وارد همکاری شد. برای نمونه، رادیوی آزادی در عراق را تعطیل و امام را از عراق تبعید کردند. عراق کاملاً با شاه هم جهت شد و تا چند هفته پیش از انقلاب، صدام و شاه علیه انقلاب متحد شدند.

○ در حالی که تا پیش از آن شاه و صدام رابطه خوبی نداشتند؟

● بله، صدام وقتی متوجه شد انقلاب در آستانه موفقیت است جبهه خود را تغییر داد. پس از پیروزی انقلاب هم بلافاصله همکاری با تجزیه طلبان را آغاز کرد و نمونه آن حمایت جدی و مستقیم از خلق عرب در خوزستان بود. بسیاری از انفجارهای چاههای نفت ایران در سال ۱۳۵۸ را کسانی انجام دادند که از عراق بمب می آوردند، یعنی درگیری عراق با ملت ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده بود و تا شهریور ماه سال ۱۳۵۹ هر روز شدیدتر می شد؛ بنابراین، ادعای استقبال ایران از جنگ برای صدور انقلاب بسیار پوچ و بدون پشتوانه است. تأثیر سیاسی و معنوی انقلاب اسلامی بر دیگر کشورها غیرقابل انعکاس است و این ارتباطی با مسائل نظامی ندارد. بلکه شواهد هم حاکی است که دولت عراق از مدت‌ها قبل، علیه ایران برنامه داشت و این برنامه مورد حمایت قدرتهای بین‌المللی قرار گرفت و جنگ آغاز شد.

○ برخی بر این اعتقادند که امام (ره) از ادامه جنگ با صدام بدش نمی آمد، نه به دلیل اینکه خاک ایران آزاد شود، بلکه به دلیل مجازات صدام، آنها به این استناد می کنند که چون ایشان از نزدیک، دیکتاتوری و جنایتهای صدام را دیده بود، قصد داشت با سقوط و از بین رفتن او، شیعیان و مردم عراق را از چنگال رژیم بعثی آزاد کند. اگر این نظر را بپذیریم، باید خیلی چیزهای دیگر را هم پذیرفت، از جمله اینکه امام (ره) از جنگ با عراق بدشان نمی آمد. شما که سالها فرمانده منصوب ایشان در جنگ بودید، درباره انتساب این دیدگاه به وی چه نظری دارید؟

● با توجه به شناخت دقیقی که من از نزدیک با حضرت امام (ره) دارم، به ویژه اطلاعاتی که پیش از جنگ، آغاز جنگ و پایان جنگ دارم، چنین ادعایی غیردقیق است و شاید بتوان گفت منصفانه نیست. ایشان از نظر برخورد با دولتمردان دنیا، صدام را در انتهای فهرست خود می دانستند. جملات معروف امام (ره) درباره ملک حسین، ملک حسن

طبیعی مثل اروندرود تکیه کنیم و با تکیه بر آن بتوان دفاع کرد. این دو استدلال ارائه شد و من و دیگر دوستان هم در بعد سیاسی و نظامی از آن دو حمایت کردیم؛ بنابراین، عملاً استراتژی پس از آزادی خرمشهر استراتژی سیاسی شد، یعنی انجام یک عملیات نظامی برای تحقق صلح و با استفاده از عملیات نظامی برای آنکه بتوان از طریق دیپلماسی جنگ را تمام کرد. به عبارت دیگر، قرار شد عملیات نظامی به عنوان ابزاری در خدمت دیپلماسی قرار گیرد. این استراتژی سیاسی بود، ولی هدف نه عملیات و جنگ بلکه حمایت از سیاست خارجی بود.

○ این استراتژی را آقای هاشمی طرح کردند. آیا کسی هم مخالف بود؟

● نه. با این استراتژی همه مسئولان سیاسی و نظامی موافقت کردند، ولی حاج احمد آقا مخالف بودند و می گفتند باید سر مرز بمانیم و امام (ره) هم سؤال کردند، چرا باید از مرز عبور کنید.

○ یعنی آن زمان بحث رفع فتنه صدام منتفی شد؟

● بله و این بحث آن زمان اصلاً مطرح نبود.

○ آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه اخیرشان گفته اند: «من به عنوان مسئول جنگ پس از عملیات خیبر سیاستی داشتم که هیچ وقت مورد تصویب امام (ره) قرار نگیرد، اما رد هم نشد. این سیاست مبتنی بر تصرف مناطقی با ارزش در داخل عراق بود که بتوانیم با تکیه بر آن اولاً عراق را با استفاده از مکانیسم جاذبه زمین از کشور خودمان بیرون کنیم؛ ثانیاً، حقوق خودمان را بگیریم و اعلام کنیم در این مناطق می مانیم تا دادگاهی تشکیل و میزان خسارتها مشخص شود». اما برخی از پاسداران با من مخالف بودند و می گفتند امام (ره) می گوید «جنگ جنگ تا پیروزی» و شما می گوید «جنگ جنگ تا یک پیروزی».

● نه، این حرف آقای هاشمی همان استراتژی سیاسی است که پس از آزادی خرمشهر در دستور کار دولت و مسئولان تا پایان جنگ به آن عمل می شد. اتفاقاً، آنچه به آن عمل نشد، استراتژی پیشنهادی فرماندهان سپاه بود که پس از عملیات رمضان به مسئولان ارائه شد.

○ امام (ره) موافق انجام یک عملیات در بیرون از خاک ایران برای تحقق اهداف سیاسی بودند؟

● ایشان یک ابهام داشتند و آن اینکه چرا می خواهیم از

مرزهای بین المللی عبور کنیم، اما پس از شنیدن استدلالها گفتند، من یک هفته فکر می کنم، سپس، پاسخ می دهم. یک هفته بعد، احمد آقا تماس گرفت و نظر موافق ایشان را اعلام کردند و در پی آن، عملیات رمضان طراحی شد و هدف آن پیشروی نیروهای ما تا کنار اروندرود بود تا قسمتی از خاک عراق در اختیار ما قرار بگیرد؛ بنابراین، همه با استراتژی سیاسی، پس از آزادسازی خرمشهر موافق بودند و دیگر استراتژی نظامی مطرح نبود، یعنی عملیات رمضان تنها یک عملیات بود. در حالی که در استراتژی نظامی یک عملیات طراحی نمی کنند، بلکه تعداد زیادی عملیات طراحی می کنند که پی در پی صورت می گیرد تا هدف اصلی تحقق یابد، اما در استراتژی سیاسی، عملیات سلسله وار نیستند، بلکه عملیات صورت می گیرد تا از طریق دیپلماسی جنگ به پایان برسد. تا پیش از آزادسازی خرمشهر استراتژی نظامی مطرح بود تا همه سرزمین های ایران آزاد شود؛ بنابراین، چهارده عملیات در تابستان سال ۱۳۶۰ طراحی شد که یکی پس از دیگری تا آزادسازی خرمشهر انجام شد، اما پس از آزادی خرمشهر استراتژی ایران تغییر یافت و استراتژی سیاسی به جای نظامی انتخاب شد، اما استراتژی سیاسی هم که با عملیات رمضان آغاز شده بود تا عملیات خیبر ادامه یافت، اما پیشرفتی نکرد.

○ چرا استراتژی سیاسی شکست خورد؟

● ناکامی این استراتژی دو بعد داشت:

۱) صدام و نیروی مقابل با استراتژی سیاسی تسلیم نمی شدند و آرایش، اراده و برنامه آنها را از این طریق نمی شد از بین برد.

۲) ما در انجام عملیاتها مشکلاتی داشتیم و مسائلی وجود داشت که اجازه نمی داد به موفقیت دست پیدا کنیم. در بعد نخست، تلاش زیادی شد که استراتژی سیاسی تغییر یابد، اما مسئولان سیاسی کشور نپذیرفتند و گفتند که امکانات و بودجه مورد نیاز تغییر استراتژی را نداریم؛ بنابراین، عملاً، استراتژی نظامی که شعار آن جنگ جنگ تا سقوط صدام و رفع فتنه از عالم بود در شعار باقی ماند و دلیل آن این بود که مسئولان سیاسی و اقتصادی می گفتند ما قدرت برنامه ریزی برای تحقق این استراتژی را نداریم. در حالی که این استراتژی نظامی خواسته امام (ره) و رزمندگان بود؛ بنابراین، تغییر اساسی در جنگ حاصل نشد و پس از اینکه فرماندهان از تصویب استراتژی نظامی ناامید شدند، تلاش شد که استراتژی سیاسی با همه نواقص آن به موفقیتهایی برسد؛

بنابراین، در مواجهه با سیاستمداران ما می دانستند که قضیه چیست، هر چند می گفتند؟ ما جنگ را تا رفع فتنه ادامه می دهیم، اما می دانستند این حرف امام (ره) و رزمندگان است که در حد یک شعار است. آنچه که آنها در عمل می دیدند جنگ جنگ تا یک پیروزی بود.

○ یعنی دشمن می دانست جنگ تا پیروزی مطرح نیست، بلکه جنگ جنگ تا یک پیروزی هدف است؟

● بله، دنیا دست سیاستمداران ایران را خوانده بود. با اینکه سیاستمداران هم شعار امام (ره) را تکرار می کردند، اما دنیا با شعارها کار ندارد. حرفهای پشت صحنه سیاست و رفتار سیاستمداران ملاک است. خیلی زود دنیا متوجه شد که

### محسن رضایی: فرصت طلبی صدام و انتقام کشی شیوخ منطقه و حمایتهای آمریکا دست به دست هم داد و جنگ را به عنوان جزئی از یک عملیات ضدانقلابی به ایران تحمیل کردند

ایران جنگ جنگ تا یک پیروزی را می خواهد. مسئله دیگر اینکه، دیپلماسی ایران نمی توانست از همان موفقیتهای نظامی استفاده کند و مدیریت دیپلماسی باید بسیار قوی تر عمل می کرد. ضمن اینکه واقعیت این است که ما در دنیا یار زیادی نداشتیم، یعنی ما متحدان سیاسی جدی در دنیا نداشتیم که بتوانیم از آرای آنها در سازمان ملل استفاده کنیم.

○ آیا پذیرش قطع نامه به علت نبود امکان ادامه عملیات بود یا به دلیل تغییر استراتژی؟

● تا پیش از قطع نامه، تنها پیشنهادی که به ایران شد، آتش بس بود؛ آتش بس هم، یعنی جنگ نیمه تمام.

○ یعنی دو طرف در هر نقطه ای هستند بمانند و مذاکره کنند؟

● بله، مذاکرات می توانست سی تا چهل سال ادامه یابد و در این مدت ایران و عراق، آماده آغاز جنگ باشند. این یک گزینه بود. گزینه دیگر این بود که ایران استراتژی سیاسی را در پیش بگیرد، یعنی در پی یک عملیات به صلح دست یابد. گزینه سوم این بود که ایران با استراتژی نظامی تا سقوط صدام حرکت کند که یا به سقوط صدام یا به دست یابی به یک پیروزی بزرگ منجر می شد.

بنابراین، استراتژی سیاسی ادامه پیدا کرد با این تفاوت که پاسداران گفتند حال که اجازه نمی دهید استراتژی نظامی طراحی و برنامه ریزی شود، اجازه بدهید سپاه جدا از ارتش عمل کند. [بدین ترتیب] تغییری در مدیریت جبهه پدید آمد. این تغییر مدیریت عملیات به پیروزیهای فاو، کربلای ۵ در شلمچه و حلبچه با مدیریت سپاه منجر شد و این پیروزیها به تصویب قطع نامه ۵۹۸ انجامید.

○ پس شما مدعی هستید با وجود اینکه شعار جنگ جنگ تا سقوط صدام داده می شد، اما عملاً راهی غیر از این طی می شد؟

● بله؛ با اینکه استراتژی نظامی طرح شد، ولی برنامه ریزی نشد و در حد یک شعار باقی ماند. بر اساس استراتژی سیاسی، آقای هاشمی می گفت، بروید فاو را بگیرید تا جنگ را تمام کنیم. در کربلای ۵ هم گفتند بروید شلمچه را بگیرید و به بصره نزدیک شوید، ما جنگ را تمام می کنیم، یعنی ما همیشه برای پایان دادن به جنگ عملیات می کردیم و جنگ عملاً، در پنج سال آخر، روزمره شده بود. علت روزمرگی آن این بود که عملیاتها در خدمت سیاست قرار گرفته بود، یعنی پس از آزادسازی خرمشهر، سیاست بود که عملیاتها را طراحی می کرد. تنها زمانی که از سپاه خواستند طرحی را برای استراتژی نظامی بدهد در سال پایانی جنگ بود که ارتش عراق حملاتی را آغاز کرده بود و سپاه هم اعلام کرد که برای تغییر استراتژی سیاسی به نظامی باید امکاناتی فراهم شود که بتوان بغداد را فتح و جنگ را تمام کرد. وقتی این نامه به آقای هاشمی نوشته شد، ایشان نامه را پیش امام (ره) بردند و گفتند سپاه این امکانات را می خواهد و وزیران اقتصادی هم گفتند این امکانات را نداریم. در حقیقت، مشکلی را که باید سیاسیون حل می کردند، به میدان امام (ره) انداختند که نتیجه آن پذیرش قطع نامه ۵۹۸ بود.

○ مردم حق دارند بدانند چرا پس از آزادسازی خرمشهر عملیاتها تداوم پیدا می کرد، در حالی که به تعبیر شما، در استراتژی سیاسی، تنها هدف پیروزی در یک عملیات برای پایان جنگ و استفاده از ابزار دیپلماسی بود. آیا اهداف هیچ یک از این عملیاتها تحقق نیافت تا جنگ بر اساس استراتژی سیاسی پایان یابد؟ به عبارت دیگر، چرا مرحله سیاسی این استراتژی هیچ گاه به اجرا در نیامد تا جنگ تداوم پیدا نکند؟

● دو عامل در اینجا دخالت دارد یکی اینکه عراق و آمریکا و کشورهای عربی و غربی دست ایران را خوانده بودند

در حقیقت، این گزینه پس از آزادسازی خرمشهر پیش روی ایران بود. آن چیزی که به آن عمل شد، استراتژی دوم قرار گرفت، یعنی انجام یک عملیات برای کسب امتیازات سیاسی. این عملیاتها منجر شد که ایران بتواند [قطع نامه] ۵۹۸ را از دنیا بگیرد. در [قطع نامه] ۵۹۸ برای نخستین بار پیشنهاد صلح و یک سری امتیازات به ایران داده شد. از جمله بازگشت به مرزهای بین‌المللی، تعیین و پرداخت خسارت، کمیته تعیین متجاوز که از دستاوردهای قرارداد ۵۹۸ است و در آن، حداقل امتیازاتی به ایران داده شد.

○ هر چند اهداف ایده آل استراتژی سیاسی و نظامی در [قطع نامه] ۵۹۸ تأمین نشد؟

● بله این با آنچه امام (ره) و رزمندگان می خواستند، خیلی فاصله داشت، اما در مقام پیروزی برای یک کشور جهان سوم بود. البته، به دلیل ابهامات و دوپهلوی بودن برخی از کلمات [قطع نامه] ۵۹۸ چند ماهی پذیرش آن تأخیر افتاد.

○ آقای هاشمی پذیرش قطع نامه را به چند دلیل مربوط کرده اند؛ یکی خستگی نیروهای نظامی، دیگری نامه وزارت اقتصادی و رئیس بانک مرکزی مبنی بر ناتوانی تأمین هزینه های جنگی و سوم نامه شما به عنوان فرمانده سپاه مبنی بر ضرورت تأمین تداکرات برای ادامه جنگ و سه سال وقت برای بازسازی نیروها. البته، آقای هاشمی گفته اند مردم حاضر بودند اگر امام (ره) می خواست ریاضت بکشند، اما نامه آقای رضایی پذیرش قطع نامه را قطعی کرد؟ در حالی که شما در مطالبی که گفتید، نکارش این نامه را با تغییر استراتژیها مربوط دانستید، نه پذیرش قطع نامه ۵۹۸.

● به هر حال، نمی دانم برداشت آقای هاشمی چه بوده است، اما این بحث معروفی بین فرماندهان و آقای هاشمی بود. فرماندهان، به ویژه پس از عملیات خیبر می گفتند این استراتژی سیاسی نتیجه ای ندارد و اجازه بدهید برنامه ای برای استراتژی نظامی تهیه و جنگ را تمام کنیم. هیچ گاه مسئولان سیاسی و آقای هاشمی این را نپذیرفتند. یک روز آقای هاشمی گفتند ما حتی نمی توانیم بند پوتین سربازان و بسیجیان را فراهم کنیم. این تعبیر بیانگر این بود که هیچ گاه به استراتژی نظامی فرماندهان نظامی توجهی نشد و همیشه می گفتند توان اقتصادی حمایت از این استراتژی را نداریم و اقتصاد کشور تحمل این استراتژی را ندارد و بعد از عملیات رمضان همیشه پیشنهادات فرماندهان را هر چند برای انجام یک عملیات می پذیرفتند، اما برای پایان دادن به جنگ رد می کردند. تنها زمانی که راضی شدند، در اواخر

جنگ بود؛ زمانی که دیدند استراتژی سیاسی با شکست روبه رو شده است ولو [قطع نامه] ۵۹۸ هم دستاورد عملیات فاو و کربلای ۵ بود، اما آنها احساس می کردند همین [قطع نامه] ۵۹۸ هم عملی نباشد. در این زمان از ما پرسیدند برای پایان دادن جنگ چه می خواهید؟ آن زمان سپاه نامه ای را برای آقای هاشمی - نه امام - تنظیم کرد زیرا امکانات کشور در اختیار مسئولان سیاسی کشور بود. در این نامه، برای پیروزی در جنگ امکاناتی خواسته شده بود. آقای هاشمی هم این نامه هم چند نامه دیگر از جمله نامه آقای خاتمی وزیر ارشاد وقت، نامه میرحسین موسوی به عنوان مسئول دولت، و نامه فرماندهان ارتش را با هم خدمت امام برد گفته بود که نظامیان این گونه می گویند و مسئولان سیاسی و اقتصادی هم می گویند پول نداریم. شما تکلیف را روشن کنید و امام هم با پذیرش قطع نامه موافقت کردند. این مسائل بسیار مهم است و شاید مهم ترین مقطع انقلاب است که باید درک و تحلیل شود تا با برخی از مواضع امام و رزمندگان آشنا می شویم؛ زیرا، ایشان از اول با جنگ مخالف بودند و در تمام دوران جنگ هم، صادقانه با مردم سخن گفتند و از رزمندگان حمایت کردند.

(سایت اینترنتی بازتاب، ۱۳۸۲/۷/۷)

### سردار علایی

○ در مقایسه با دیگر جنگها در تاریخ کشورمان، دفاع مقدس، به ویژه عملیات آزادسازی خرمشهر را چگونه ارزیابی می کنید؟

● در سده های اخیر هر جنگی اتفاق افتاده بخشی از سرزمینمان از دست رفته است و با تن دادن به قراردادهایی از دست رفتن این سرزمینها را قانونی کرده اند، مانند قرارداد ننگین ترکمنچای که به جدایی بخشهای مهمی از کشورمان منجر شد، حتی در دوران رژیم شاه که مورد حمایت امریکا بود و قوی ترین ارتش را در اختیار داشت، یکی از جزایر بزرگ ایران از دست رفت. من خودم به یاد دارم که در کتاب جغرافیای ما، در دوران مدرسه یکی از کشورهای کنونی منطقه به عنوان استان چهاردهم ایران مطرح بود، اما در زمان رژیم گذشته، این جزیره مهم و برخی از ارتفاعات غربی ایران در همان زمان شاه واگذار شد؛ پس، در سده های اخیر، حتی در زمان شاه، هر جنگ یا واقعه ای که اتفاق افتاده، سرزمینهایی از دست رفته است. همه اینها به این دلیل بود که حکومتها در فکر منافع خودشان بودند و اهمیتی به منافع ملی نمی دادند، بر این اساس بود که نام ارتش را ارتش شاهنشاهی گذاشته بودند؛ زیرا، تشکیلات دفاعی برای

کلان عملیاتها بود و قرارگاه کربلا آن را برعهده گرفت، استفاده از تاکتیک مناسب برای انجام هر عملیات بود. مثلاً، در عملیات بیت المقدس، یکی از مهمترین دلایل پیروزی این عملیات تاکتیک اتخاذ شده برای آن است.

در آن زمان، دو تفکر وجود داشت، تفکر نخست تفکر کلاسیک نظامی بود. در این تفکر، بر اساس آموزه‌های رسمی که در دوران گذشته وجود داشت، کار برنامه ریزی و اجرایی می‌شد. این تفکر می‌گفت شما برای انجام مانور باید به راههای مواصلاتی متکی باشید و از راههایی بروید که عمده قوارا بتوانید بعد از شکستن خط جلو بپرید. این تفکر در شرایط خودش درست است، به شرطی که همه شرایط را داشته باشد، یعنی درباره دو ارتش که به نوعی هم سطح هستند حرف درستی است، ولی مشکل بزرگی که وجود داشت در مقابل ارتش صدام قوایی وجود داشت که اینها به توانمندیهای افراد متکی بودند، نه تجهیزات مدرن و پیشرفته. در جریان عملیات بیت المقدس، عراق هم با نیروهای زرهی حضور داشت و هم زمین را به اندازه کافی از نیروهای پیاده پر کرده بود، به طوری که عبور از خط دشمن کار بسیار مشکل و سختی بود.

در چنین شرایطی، باید مانوری طراحی می‌شد که این مانور هم امکان اجرا داشته باشد هم امکان پیروزی و موفقیت؛ بنابراین، قرارگاه کربلا، به ویژه فرماندهی آن به یافتن بهترین راه با توجه به وضعیت دشمن معتقد بود. برای ابتکار عمل ارزش بسیار فراوانی قائل بودند. معتقد بودند برای رسیدن به دشمن راههایی وجود دارد که اگر اطلاعات ما کامل شود و بتوانیم ضعفهای دشمن را پیدا کنیم، آن وقت می‌توانیم تواناییهای خودمان را در آن نقاط ضعف به گونه‌ای به کار ببریم که موفق باشیم. قرارگاه کربلا توانست مانور مناسب را برای عملیات بیت المقدس پیدا کند با اطلاعاتی که از طریق عناصر شهادت طلبی که از مرگ هراسی نداشتند و به دل دشمن می‌رفتند و اطلاعات کسب می‌کردند و نقاط ضعف دشمن را شناسایی می‌کردند، این مانور طراحی شد و با ایجاد یک سریل بزرگ با عمق ۱۴ کیلومتر و با همت نیروهای پیاده کار را پیش برد. این مانور و ایده در مقابل طرح کلاسیک طراحی شد و به اجرا در آمد و در عمل، نشان داد طرح موفق و کارآمدی است و در همان شب اول نیروهای ما به جاده اهواز خرمشهر دست یافتند و این نقش را قرارگاه کربلا ایفا نمود. نقش بعدی قرارگاه کربلا اداره و هدایت عملیات و مانور منعطف متناسب با وضعیت جنگ بود. با آنکه هدف عمده قرارگاه کربلا

شخص شاه و دفاع از برنامه‌های شاه سازمان دهی شده بود. به همین دلیل هم، این اتفاقات پیش آمد. در جنگ عراق علیه ایران، با وجودی که جنگی نبود که یک کشور منطقه‌ای علیه ما آغاز کرده باشد و ما تنها با ارتش بعثی روبه‌رو باشیم، بلکه به اعتراف بسیاری، ما با نیروهایی روبه‌رو بودیم که از جانب قدرتهای جهان مأموریت داشتند نظام ما را براندازی کنند، ارتش عراق اهداف مرزی و اختلافات مرزی مطرح نمی‌کرد و حرف از براندازی نظام جمهوری اسلامی در میان بود و حرفهایی می‌زد که حرفهای خودش نبود و حرف دل قدرتهای سلطه‌گر بود. از نظر تجهیزات هم که از امکانات پیشرفته جهان برخوردار بود.

در مقابل، ما تقریباً دست خالی بودیم، اما اتفاق بزرگی رخ داد و از همان لحظه نخست دشمن با مقاومت مردمی روبه‌رو شد و در نهایت، نیروی قدرتمند مردم با کشف و هدایت امام(ره) با نیروهای کلاسیک پیوند خورد، قدرت بزرگی پدید آمد و خلأ کمبودها را پر کرد و نیروهای مدافع ما توانستند از نظر رزمی، بر ارتش مجهز و آماده صدام برتری یابند، یعنی برآیند نیروهایی که در جبهه به کار رفت، به نفع کشورمان تمام شد و در نتیجه، عراق بعد از شش ماه، از حالت تهاجمی به حالت دفاعی تغییر موضع داد و دیگر توانایی انجام هیچ عملیات مهمی را در خاک کشورمان نداشت و بعد از دو سال، اخراج ارتش بعثی از کشورمان آغاز شد و همه می‌دانند که در طول هشت سال جنگ عراق علیه ایران، یک میلیونر از خاک کشور به اشغال دشمن در نیامد. من فکر می‌کنم عصاره و خلاصه جنگ در مقاومت ۳۴ روزه مردم در خرمشهر نهفته است و آن نمادی از کلیه مقاومت‌هایی است که در طول جنگ اتفاق افتاد.

○ شما به عنوان یکی از فرماندهان قرارگاه کربلا در زمان آزادسازی

خرمشهر چه نقشی برای این قرارگاه قایل هستید؟

● قرارگاه کربلا، طراحی عملیات و اداره و کنترل عملیات را برعهده داشت. این قرارگاه نقش بزرگی را قبل از عملیات ایفا کرد و آن طراحی رفع اشغال سرزمینهای اشغالی با اجرای عملیات زنجیره‌ای بود که اجرای طرحها نشان داد آن تفکری که پشت آنها بود، تفکر درستی بوده است که این طرحها با عنوان کربلای ۱ الی کربلای ۱۲ به ترتیب انجام پذیرفتند و با انجام عملیاتی سلسله وار کربلا و پایان آنها، کشور از اشغال دشمن خارج می‌شد. نقش بزرگ دیگری افزون بر این نقش استراتژیک، که طراحی

آمادگی برای جنگ نداشتند، یعنی در جنگ ایران و عراق اصلاً ایران آماده جنگ نبود، در جنگ امریکا علیه عراق هم، عراقیها آماده جنگ نبودند، یعنی حداقل تا یک ماه قبل از جنگ فکر نمی کردند جنگ آغاز شود. ما با یک جنگ غافل گیرانه نابرابر روبه رو شدیم، دولت عراق هم همین طور، اما چرا ایران هشت سال مقاومت و شهرهایش را آزاد می کرد و کشور را نجات داد، اما عراق شکست خورد و کشورش سقوط کرد؟ این پرسش فوق العاده مهمی است، من قبول ندارم که آقای صدام حسین سازش کرده، ممکن است در درون ارتش عراق کسانی با امریکاییها سازش کرده باشند، این در تمام دنیا بوده، وقتی یک کشور قوی به یک کشور ضعیف حمله می کند از درون خود ارتش کشور ضعیف علیه خودش استفاده می کند، در کودتای نوژه هم همین طور بود، قرار بود ایران بعضی از نقاطش بمباران شود، خب مسئله کجاست؟ نکته اصلی به چند مسئله جدی بر می گردد، یکی مسئله مردم و جنگ است. در حقیقت، در جنگ عراق، مردم جبهه مشترکی را با عراق احساس نمی کردند، درست است که به امریکاییها هم کمک نکردند، اما خودشان را کنار کشیدند و منفعل بودند، اما در جنگ ایران و عراق، این طور نبود، از همان سرمرز عشایر ما با ارتش عراق می جنگیدند به ویژه، در شهرهای عرب زبان ایران، اینها در شهرهایی مثل هویزه، سوسنگرد، خرمشهر ایستادند و شهید دادند؛ بنابراین، نخستین عنصر اینکه مردم ایران در جنگ بی تفاوت نبودند، ولی مردم عراق این طور نبودند؛ لذا، عنصر مردم در جنگ عراق یک حلقه مفقوده است، [مردم در صحنه] حضور ندارند.

نکته دوم وجود نیروهای انقلابی با انگیزه و مبتکر است. چنین چیزی در ارتش عراق پیدا نشد، یعنی در آنجا یک نفر مثل شهید جهان آرا ندیدیم. در ناصریه، نجف، کربلا، بصره، یک نفر مثل جهان آرا که با پنجاه نفر جلوی امریکاییها بایستد و بکشد و اسیر بگیرد - نیروهای انقلابی سازمان یافته - چنین چیزی در عراق نبود. در ایران، شهید جهان آراها بودند، شهید باکریها بودند، جوانهای کمتر از ۳۰ سال بودند، عمدتاً هم دانشگاهی بودند، گروههای سازمان یافته که آمدند هسته های مردمی شان را سازمان دهی کردند و در شهرها جنگیدند و بعد هم به جبهه اعزام شدند و اساس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را شکل دادند، مثلاً همت که فرمانده لشکر می شود نیرویی انقلابی است و در دوران انقلاب، کار مبارزاتی می کرده و نظامی نبوده است. شهید باکری یک دانش جوی انقلابی بود که لشکر عاشورا را



رسیدن به خرمشهر بود، ولی مانور این عملیات رفتن به سمت عقبه قوای مستقر در خرمشهر طراحی شد. به همین دلیل وقتی نیروها در مرحله بعدی عملیات در جاده اهواز خرمشهر عبور کردند و به دژ اصلی نیروهای صدام رسیدند و لشکرهای ۵ و ۶ زرهی و مکانیزه ارتش عراق پا به فرار گذاشتند.

(روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۲/۲۳)

### دکتر محسن رضایی

○ آیا امکان مقایسه جنگ ایران و عراق با جنگ امریکا و عراق وجود دارد؟

● جنگ عراق با ایران با جنگ عراق و امریکا از جهات بسیاری قابل بررسی است، هم از نظر اشتراکات هم از نظر اختلافات. از نظر اشتراکات، هر دو، جنگ نابرابری است، یعنی عراق از نظر تجهیزات و نیروهای سازمان یافته توانایی فوق العاده زیادی نسبت به ایران داشت. در مقابل، ایران چنین ویژگی نداشت و این یک نابرابری است. در آنجا، هم نابرابری وجود داشته، منتها آن نابرابری با این نابرابری متفاوت است، اما نتیجه یکی است، مثلاً عراقیها از نظر نفرات و نیروی زمینی نیروهایشان دو برابر امریکاییها بود، اما از نظر هوایما با امریکاییها قابل مقایسه نبودند.

موقع تجاوز عراق، ما در همه ابعاد نابرابر بودیم؛ چرا که ارتش عراق از نظر نیروی زمینی، تانک و نفربر و توپخانه نسبت به ما برتری داشت، از نظر هوایی، تقریباً به هم نزدیک بودیم، اما بعدها ضعیف شدیم و عراق فوق العاده رشد کرد. حمله عراق به ایران مشابه حمله امریکا به عراق است، اما چرا ایران توانست مقاومت کند و عراق نتوانست و شکست خورد؟ چرا ما هشت سال مقاومت کردیم و همه شهرهایمان را آزاد کردیم، اما عراق حدود سه هفته بیشتر نتوانست مقاومت کند و همه شهرهایش را از دست داد؟ ضمن آنکه هم ایران و هم عراق که دو طرف ضعیف دو جنگ هستند،

ممکن است بگویند این سقوط خیلی سریع مربوط به سازش پنهانی بوده است. این تحلیل سیاسی حادثه جنگ است.

(روزنامه کیهان ۱۳۸۲/۲/۳)

### سر تپید دادرس (جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش)

○ برای آن دسته از منتقدان جنگ تحمیلی که ادعا می‌کنند، می‌شد جنگ را زودتر از آن خاتمه داد، چه پاسخی دارید؟

● فکر می‌کنم نگاه ما به جنگ نگاهی منطقی‌ای در قالب کشور ایران و عراق نباشد، وقوع انقلاب اسلامی مبتنی بر باورهای دینی، چهارچوب نظامهای سلطه را به خطر می‌انداخت و قدرتهای سلطه‌گر دست به دست هم دادند تا در مقابل این نظام فکری بایستند، با پیروزی انقلاب اسلامی، دولت عراق نیات ماجراجویانه‌ای در دست‌یابی به جنوب ایران داشت؛ چون، به نوعی به انرژی جدید نفت و آبهای آزاد دسترسی پیدا می‌کرد، علاوه بر آن، آنهایی که زمینه‌تهاجم نظامی را فراهم کردند، خود، صحنه‌گردان این مسئله بودند و برایشان تفاوت نمی‌کرد که عراق یا کشور دیگری اینتهاجم را انجام دهد. در واقع، نظامهای سلطه‌گر برای اینکه نظام ارزشی ایران را مورد تهدید قرار دهند یا به عبارتی، ژئوپلیتیک منطقه را به هم بزنند، دست به چنینتهاجم گسترده‌ای زدند، در سالهای اخیر، با قدرت یافتن جمهوری خواهان در امریکا، حرکت جدی‌تری برای اجرای طرح جهانی‌سازی صورت گرفت. به هر حال، اگر ما صلح می‌کردیم، فرصتی را برای دشمن ایجاد می‌کردیم، تجربه دهه اخیر نشان داد که نظام جنگ‌طلب عراق به کشورهای دیگری نیز حمله کرد، عراق خواسته یا ناخواسته در راستای اهداف کشورهای سلطه‌گر حرکت می‌کرد. به عبارتی،تهاجم نظامی به کویت، منافع حیاتی امریکا را تأمین کرد، به نظر می‌رسد راهبردهای امریکا در منطقه با اولویت نگاه به انرژی است افزون بر آن، تغییر بافت منطقه نیز در راستای نظام منظومه‌ای سیاستمداران امریکایی برنامه‌ریزی شده است. جدای از این نگرشها، ما که جنگ را راه نینداخته بودیم؛ بنابراین، تا زمانی که منافعشان تأمین نمی‌شد، دست از سر ما بر نمی‌داشتند.

○ فکر می‌کنید در آغاز جنگ تحمیلی، در چه زمینه‌ای نقص داشتیم که دشمن توانست در مرحله آغازین هجوم چند شهر را تصرف کند؟

● در آغاز جنگ تحمیلی، نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران در تمامی زمینه‌ها، تجدید ساختار داشت. نظام اداری

از آذربایجان سازمان‌دهی می‌کرد، حاج احمد متوسلیان فردی انقلابی است، شهید بروجردی در دوران انقلاب کار چریکی می‌کرد و بیشتر فرماندهان سپاه که شهید شدند یا باقی ماندند هیچ کدام نظامی نبودند، در نیروهای مسلح ایران عضو نبودند، اینها نیروهای انقلابی بودند که در اوایل جنگ آمدند یگانهای رزمی درست کردند؛ و با ارتش عراق جنگیدند. نخست، متوقفش نمودند و بعد هم شهرهایمان را آزاد کردند. عامل سوم وجود نیروهای مؤمن، وفادار در ارتش ایران بود، یعنی با وجود اینکه ارتش ایران تا مدت‌ها تحت مستشاری دولت امریکا و شاه قرار داشت، اما در درون همین ارتش، نیروهای متدین و انقلابی وجود داشت که وقتی جنگ اتفاق افتاد، با وجود اینکه آقای بنی‌صدر اجازه مانور نمی‌داد، اینها خودشان تلاش و فعالیت می‌کردند. چنین نیروی انقلابی و حزب‌اللهی و وفادار در ارتش عراق نبود، اما در ارتش ایران بود؛ بنابراین، ما وقتی نگاه می‌کنیم متوجه نکته‌ای می‌شویم که در ایران وجود داشته است، اما در عراق نبود و آن وجود نیروهای انقلابی و مردمی در جامعه ایران و نبود این نیروهای انقلابی در عراق است.

عامل آخر هم مسئله خلاقیت‌های دفاعی بود، چه در جبهه ایران و چه در ساختار لشکرهای ایران و چه در نوع تاکتیکها، نحوه آرایش رزمی، انتخاب استراتژی عملیات و سبک عملیات و... نوآوریهای فوق‌العاده‌ای انجام شد که عراق آنها را نمی‌شناخت، اما همین دولت عراق در جنگ با امریکا از استراتژی‌هایی در جنگ با امریکا استفاده کرد که امریکاییها آنها را می‌شناختند و خودشان را برای خنثی کردن آنها آماده کرده بودند، در حالی که در جنگ عراق با ایران، ایران از ابتکارات و نوآوریها استفاده می‌کرد و لذا عراق همیشه با چیز جدیدی روبرو می‌شد و نمی‌توانست حرکات ما را تحلیل و خودش را آماده کند. به همین دلیل، ما با یک امکانات کم دشمن را در هم می‌پیچیدیم و طوری آنها را محاصره می‌کردیم که خودش هم تعجب می‌کرد. مثلاً گاه می‌دید که از یک آب‌گرفتگی به عمق سی تا چهل کیلومتر یک دفعه ایرانیها می‌آمدند پشت سرش. شاید تا چند روز اول فکر می‌کرد ما هلی‌برد کرده‌ایم؛ بنابراین، ارتش عراق در ایران با ناشناخته‌هایی روبرو شد و نتوانست این نوآوریها را به موقع تشخیص بدهد و آنها را خنثی کند، اما در جنگ عراق با امریکا، این اتفاق نیفتاد، یعنی عراقیها از هیچ ابتکار و نوآوری خاصی استفاده نکردند؛ بنابراین، خیلی زود به کنترل ارتش امریکا در آمدند، اما افرادی که به مسائل سیاسی - نظامی آشنا نیستند



کشور دگرگون شده بود و شیوه هدایت و رهبری در جامعه متفاوت از گذشته بود. افزون بر آن، بدنه ارتش که تکیه گاه مناسبی برای نظام جمهوری اسلامی بود، مورد هجوم دشمنان قرار گرفته بود. البته، همان طور که مطلع هستید، پیش از فروپاشی نظام طاغوت، بدنه ارتش و حتی برخی از فرماندهان آن به نوعی با امام (ره) و انقلابیون همکاری گسترده‌ای داشتند. با این حال، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، برخی سعی کردند با هجوم تبلیغاتی به ساختار نظامی ارتش آن را از هم بپاشند. حتی زمان خدمت سربازی را تغییر دادند. بالاخره هم توانستند تنها نیروی دفاعی سازمان یافته را متلاشی کنند. از سوی دیگر، قدرتهای سلطه‌گر تمامی توان خود را در اختیار نیروی نظامی عراق قرار داده بودند، تجربه عملیتهای موفق ایران نشان داد که قدرتهای سلطه‌گر تمامی امکانات اعم از تغذیه تا مهمات سلاحهای پیشرفته را برای آنان فراهم می‌کردند. با این وضعیت، انتظار نمی‌رفت که در مقابل این توان نظامی، دفاع درخور توجهی داشته باشیم، اما با رهبری امام (ره) تجدید ساختار پیکر ارتش [و سازمان دهی] نیروهای مردمی توانستیم دشمن را از حرکت بازداریم. البته، ناگفته نماند تجربه بحرانهای ساختگی در مناطق کردستان، ترکمن صحرا و دیگر نقاط کشور به نوعی تاب و توان را از یک نیروی نظامی کارآمد گرفته بود، اما با این حال، اینارگران ارتشی توانستند با همیاری نیروهای مردمی توطئه دشمنان انقلاب اسلامی را خنثی کنند.

(روزنامه همشهری ۱۳۸۲/۶/۳۱)

\*\*\*

به مناسبت بیست و سومین سالگرد آغاز هفته دفاع مقدس، امسال، در عرصه مطبوعات، جنب و جوش چشم‌گیری برای بزرگداشت این ایام و انعکاس زوایای مختلف جنگ هشت ساله را شاهد بودیم. بدین مناسبت، روزنامه‌های ایران و همشهری ویژه‌نامه‌هایی را منتشر کردند و روزنامه‌های دیگر نیز صفحاتی از روزنامه‌شان را به ذکر گزارشها یا خاطراتی از دوران جنگ اختصاص دادند. ضمن قدردانی از زحمات مسئولان و مجریان این عرصه مطبوعاتی، در ذیل، عناوین و موضوعات مطالب تحلیلی مندرج در این دو ویژه‌نامه برای اطلاع خوانندگان به اختصار بیان می‌شود.

ویژه‌نامه روزنامه ایران به تاریخ ۸۲/۷/۱ با صفحاتی بالغ بر ۵۵ صفحه، مباحث مختلفی چون مقالات تحلیلی،

مطالب هنری، خاطرات و مصاحبه‌ها را در بر می‌گیرد. مهم‌ترین مقالات این ویژه‌نامه به این شرح است: مقاله جنگ یا انقلاب اجتماعی نوشته دکتر تقی آزاد ارمکی، که به بررسی مبانی اجتماعی جنگها و تأثیرگذاری آنها بر جوامع می‌پردازد. مقاله درسی برای آموختن نوشته محمود یزدان‌فام که ضمن بررسی مفاهیم پیروزی و شکست در جنگ ایران و عراق، سهم هر یک از دو کشور را از آن بیان می‌کند. مقاله اعتراف به حمایت‌های بین‌المللی از صدام نوشته علیرضا آیتی، حمایت‌های مالی، نظامی و اطلاعاتی را که در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از عراق صورت می‌گرفت، بررسی می‌کند. مقاله نبرد با ضد پلورالیستها، ستیز با بنیادگرایان به قلم امین کریم‌الدینی، به بررسی اندیشه‌های سیاسی - نظامی امام خمینی (ره) درباره جنگ ایران و عراق می‌پردازد. مقاله جنگ استثنایی نوشته علی غفوری، تحولات نظامی جنگ ایران و عراق را بررسی می‌کند و سرانجام، مقاله استراتژی بازدارندگی ارتش ایران در هشت سال دفاع مقدس به قلم سرتیپ علی نیکفرد، به تشریح استراتژی نظامی ایران و عراق در طول جنگ هشت ساله می‌پردازد.

ویژه‌نامه روزنامه همشهری نیز برای هفته دفاع مقدس در ۵۲ صفحه و در قطع همشهری ماه منتشر شد. این ویژه‌نامه نیز همچون ویژه‌نامه روزنامه ایران مطالبی چون: مقالات تحلیلی، خاطرات و گزارشها را در بر می‌گیرد. از جمله مطالب ویژه‌نامه همشهری مصاحبه با عباس ملکی، مسئول ثبت مذاکرات ایران و عراق است که در این مصاحبه به ناگفته‌های مذاکرات ایران و عراق پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ پرداخته شده است. همچنین، سردار محمد درودیان در مصاحبه با خبرنگار همشهری روند و ماهیت تاریخ‌نگاری تاریخ جنگ ایران و عراق را تشریح نموده است. از دیگر مطالب تحلیلی این ویژه‌نامه مقاله جنگ شیمیایی؛ از آغاز تا پایان نوشته آقای مینوخانی است که در آن، ابعاد و تأثیرات به کارگیری سلاحهای شیمیایی از سوی ارتش عراق در طول جنگ هشت ساله تشریح شده است. مقاله آقای علیرضا خداقلی‌پور با نام از دکترین رمبو تا سیاست ابتکار استراتژیک مقاله تحلیلی دیگر این ویژه‌نامه است که به نقش ایالات متحده آمریکا در جنگ ایران و عراق می‌پردازد.